

بررسی تأثیر عملکرد ستادهای مبارزه با گران‌فروشی در تسریع فرآیند سقوط پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی^۱

حسین مفتخری^۲

میرهادی حسینی^۳

سعید لیلاز^۴

غلامعلی رموی^۵

چکیده: اجرای برنامه پنجم عمرانی پهلوی دوم، موجب گردید تا حوزه‌های مختلف اقتصادی با تکان‌های شدیدی مواجه شوند این موضوع در سطح بازار با گرانی کالاها و مایحتاج مردم همراه شد؛ حکومت به منظور کنترل اوضاع سیاست‌های نظارتی و حمایتی را اجرا نمود. یکی از این سیاست‌ها شکل‌گیری و فعالیت ستادهای مبارزه با گران‌فروشی بود. نتیجه منفی عملکرد، این ستادها و آثار مترتب بر آن موجب گردید تا زمینه تقابل بیش از پیش حکومت با بازاریان فراهم گردد؛ به نحوی که می‌توان این مدعای مهم را مطرح کرد که اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشی و نارضایتی و تقابل میان اصناف و حکومت به‌عنوان یک عامل پیش‌برنده زمینه تسریع فرآیند سقوط حکومت پهلوی را فراهم نمود. به‌منظور اثبات این مدعا تلاش گردید با شیوه تبیینی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «نقش و تأثیر نظارت و کنترل بازار در تشدید فرآیند سقوط پهلوی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷» است.

۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
E-mail: moftakhari@khu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
E-mail: hosseini@khu.ac.ir

۴. استاد مدعو گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
E-mail: slaylaz@yahoo.com

۵. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
E-mail: ramavi52@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۵

پژوهشنامه متین / سال بیست و دوم / شماره هشتاد و نه / زمستان ۱۳۹۹ / صص ۱۳۰-۱۰۵

و توصیفی بر اساس اسناد و منابع ضمن بررسی علل و عوامل شکل‌گیری ستادهای مبارزه با گران‌فروشی به نقش آن‌ها در توسعه نارضایتی اصناف از حکومت پهلوی پرداخته شود. به همین دلیل ابتدا رابطه دولت و بازار و تحولات آن مورد توجه قرار گرفت سپس ضمن بررسی روند تحولات اقتصادی ایران آثار و نتایج آن بر اقتصاد بازار به‌عنوان زمینه‌های اصلی موضوع مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مبارزه با گران‌فروشی، سقوط پهلوی، انقلاب اسلامی، قیمت‌گذاری، اصناف.

مقدمه

اجرای برنامه پنجم عمرانی در زمان پهلوی دوم، موجب گردید تا حوزه‌های اقتصادی کشور با رکودهای جدی مواجه شوند که نتیجه آن ایجاد تورم و بیکاری در کشور بود. آثار این موضوع در سطح بازار صنفی با افزایش قیمت کالاها همراه شد و همین امر زمینه تقابل میان حکومت و بازاریان را فراهم کرد. حکومت پهلوی به‌منظور مهار تورم فزاینده یک طرح ضربتی را با عنوان «کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گران‌فروشی» طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ در کشور اجرا کرد. با شروع این طرح بسیاری از تجار صاحب نفوذ و قدرتمند بازار که قبلاً از سیاست‌های حکومت ناراضی بودند، به صف مخالفین پیوستند و این موضوع عملاً روند توزیع کالا و خدمات در سطح بازار کشور را با اختلال جدی مواجه کرد.

آثار و نتایج نارضایتی اقتصادی بازاریان از رژیم خصوصاً در موضوع کنترل و نظارت بر بازار و تأثیر آن در براندازی حکومت پهلوی، موضوعی است که تاکنون کمتر بدان توجه شده یا تنها به‌صورت پراکنده در برخی منابع به آن اشاراتی شده است؛ که این موضوع می‌تواند ناشی از علل و عوامل مختلفی از جمله غلبه روح معنوی و اعتقادی مبارزات بازاریان باشد؛ ولی در مجموع با بررسی و تحلیل منابع و کتب مرتبط با موضوع می‌توان دودسته دیدگاه در این خصوص را مشاهده نمود:

دسته اول دیدگاه کسانی است که وجه ارزشی و انقلابی بازار را به‌عنوان عامل اصلی در مبارزه و سرانجام سقوط حکومت پهلوی می‌دانند و برای دیگر وجوه مبارزه بازار نقش و اعتبار چندانی قائل نیستند؛ در این طیف افرادی مانند میثاق پارسا، علی میرسپاسی، هاشم

پسران، مهدی رهبیری و... قرار می‌گیرند؛ مثلاً میثاق پارسا ارتباط معنوی بازار را وجه غالب‌تر در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی می‌داند. به نظر او شبکه‌های بازار پیوندهای قوی با مساجد داشتند و از طریق وجوهات مذهبی از آن حمایت می‌کردند؛ در نتیجه مسجد به صورت پایگاه حمایت از طبقه متوسط سنتی در مقابل شاه بوده است و اعضای این طبقه با بستن بازار، شرکت در تظاهرات و برگزاری مراسم عزاداری در مساجد به اعتراض پرداختند و پس از چند ماه مبارزه پی‌درپی سرانجام موفق شدند تا طبقات و گروه‌های دیگری را - که به اشکال متفاوت از این سیاست‌ها تأثیر پذیرفته بودند- به ائتلاف با خود وارد کنند (-675 parsas: 623). محمدهاشم پسران اگرچه به وجوه اقتصادی هم توجه دارد؛ ولی ارتباط معنوی میان جریان بازار و روحانیت را عامل اصلی مبارزه می‌داند و از اتحاد میان علما و بازاریان طی انقلاب سخن به میان می‌آورد. او به نقش بازار در کنار روحانیت، از منظر همبستگی معنوی میان این دو قشر بیشتر توجه می‌کند (15: 1985 pesaran).

در مقابل افرادی وجوه اقتصادی مبارزه بازار با حکومت پهلوی را هم‌ردیف با وجه ارزشی و اسلامی آن یا در مواردی وجه غالب‌تر و پنهانی مبارزه می‌دانند که در بطن جریان حرکتی مبارزه بازار با حکومت پهلوی قرار دارد. البته این طیف عموماً به وجه ارزشی و اسلامی مبارزه بازار هم توجه دارند؛ ولی محرک اقتصادی را تأثیرگذارتر می‌دانند. در این گروه افرادی مانند ژولیان دونو^۱ (۱۹۹۳)، فرد هالییدی^۲، تدا اسکاچ پل^۳، یرواند آبراهامیان، جان فوران^۴ (۱۳۹۰) و احمد اشرف قرار می‌گیرند. این نویسندگان و محققان با بررسی و رصد روند تحولات بازار طی دوران ۳۷ ساله حکومت پهلوی و حتی قبل از آن به این نتیجه می‌رسند که تمرکز و مداخله بیش‌ازپیش حکومت بر جریان بازار و برخی موضع‌گیری‌ها را - خصوصاً در حوزه‌هایی مثل مداخله در ساختار اصناف، تدوین قانون نظام صنفی دولتی و مداخله گروه‌های وابسته به دولت در سازمان‌های صنفی، تحولات نظام مالیاتی،

-
1. Guilain Denoeux
 2. Fred Halliday
 3. Theda Skocpol
 4. John Foran

نظارت مستمر بر عملکرد و فعالیت بازار به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با گران‌فروشی، تلاش در جهت ایجاد و توسعه فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ، نگاه توأم با بدبینی شاه به جریان بازار بعد از کودتا ۲۸ مرداد و عواملی از این دست - در این مبارزه مؤثرتر می‌داند؛ مثلاً ژولیان دونو طرح مبارزه با گران‌فروشی را به‌عنوان «مهم‌ترین عامل تسریع‌کننده بسیج بازاری‌ها علیه رژیم بیان کرده است» (mazaheri 2006: 401). تدا اسکاچ پل نیز بازار را مرکز سازمان‌یافته فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌داند که به دلیل موقعیت تاریخی و رابطه‌اش با دولت، به هسته مرکزی جنبش مقاومت شهری تبدیل شد (اسکاچ پل ۱۳۷۶: ۲۱۳). فرد هالیدی بازار را یکی از طرف‌های عمده ائتلاف گسترده علیه رژیم پهلوی دانسته و با تحلیل شرایط اقتصادی بازار مباحث اقتصادی را مانند تغییرات سیاست‌های حکومت در بازار و تخریب بازار، از جمله عوامل مهم نارضایتی بازاریان تلقی می‌کند (هالیدی ۱۳۵۸: ۹۹). آبراهامیان با رصد تحولات مورد ابتلای بازار از دوران رضاشاه تا پایان حکومت پهلوی و ذکر ریشه‌های این موضوع، تغییر سیاست رژیم در مواجهه با بازار را از سال ۱۳۵۴ به بعد عامل مهمی در تسریع مبارزات بازار با رژیم می‌داند. وی سیاست جدید شاه شامل انحلال اصناف سنتی و ایجاد تشکلات جدید تحت نظارت دولت و بورژوازی غرب‌گرای خارج از بازار (پرتال اتاق اصناف)، ایجاد تنگناهای اعتباری برای بازاریان با خیابان‌کشی، اتوبان و ... به‌ویژه اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشی بین سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۶ و جریمه و زندانی شدن صدها بازاری، تاجر و مغازه‌دار جزء را سبب جدی‌تر شدن مبارزه بازار با حکومت پهلوی قلمداد می‌کند (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۱۰۰).

با این‌همه به سبب تفوق روح معنوی در جریان انقلاب اسلامی که در شعارهای اصلی انقلاب مانند استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی نمود داشت؛ همچنین عدم مداخله جدی صاحب‌نظران اقتصادی در بررسی تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی؛ و عدم شناخت و آگاهی کافی صاحب‌نظران تاریخ انقلاب اسلامی از تحولات اقتصادی؛ به این موضوع کمتر توجه شده لذا این زمینه به‌عنوان یک مطالعه بین‌رشته‌ای چندان بررسی نشده است.

ما در این پژوهش به‌منظور تبیین بهتر موضوع، ابتدا به رابطه میان دولت و بازار در تاریخ معاصر ایران توجه داریم؛ آنگاه با تأکید بر عصر پهلوی شرایط اقتصادی ایران در زمان تشکیل

ستادهای مبارزه با گران‌فروشی را بررسی می‌کنیم؛ سپس به تحلیل و ارزیابی عملکرد این ستادها، نتایج و دستاوردهای آنها می‌پردازیم و بدین ترتیب سعی داریم تا پرسش اصلی بحث را پاسخ دهیم.

ارتباط میان بازار با دولت در عصر پهلوی

نقش بازار و بازاریان در سیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران یکی از موضوعات قابل توجه تاریخ ایران محسوب می‌شود. اهمیت و اعتبار سرنوشت‌ساز بازار در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران - به‌خصوص انقلاب اسلامی - به این دلیل است که بازار اساس و ستون اصلی ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران را تشکیل می‌دهد. همچنین بازار به خاطر ارتباط تنگاتنگ با نهادهای مهم مذهبی، جایگاه ویژه‌ای در تحولات سیاسی - اقتصادی ایران دارد (اشرف و بنو عزیز ۱۳۸۸: ۴۴). به عبارت دیگر بازار با ویژگی‌های خود در حکم نبض اقتصاد محسوب می‌شود و در ساختار اقتصادی سنتی ایران مرکز بی‌بدیلی در معادلات اقتصادی کشور به شمار می‌آید و عدم شناخت و توجه به این جایگاه یا نادیده انگاشتن این نقش، می‌تواند تبعات سنگینی برای کشور داشته باشد. موضوعی که آثار و نتایج آن در جریان تحولات منتهی به انقلاب اسلامی و مواجهه حکومت پهلوی دوم با بازاریان خود را نشان داد. طرح مبارزه با گران‌فروشی و مقابله حکومت با بازاریان در حقیقت حلقه نهایی جورچین مبارزات بازاریان علیه حکومت را تکمیل کرد و به قول رابرت لونی: «مبارزه با گران‌فروشی بذر خشم و بی‌اعتمادی را بین بازاریان نسبت به دولت کاشت» (1982: 165 looney).

البته باید به این نکته شود که برخورد دولت و بازار در جریان انقلاب اسلامی، اولین مواجهه خشونت‌بار نبود؛ بلکه در طول تاریخ معاصر ایران از آغاز دوره ناصری، دولت و بازار درباره موضوعات و مباحث مختلفی با هم درگیر بودند و چندین بار این درگیری‌ها تا مرز بحران‌های بزرگ پیش رفته بود؛ مثلاً ماجرای گرانی قند در دوره قاجار که والی تهران میرزا احمد علاءالدوله تجار قند را در تهران فلک کرد و بر آنها سخت گرفت؛ یکی از عوامل مؤثر در انقلاب مشروطیت به شمار می‌رود (اشرف و بنو عزیز ۱۳۸۸: ۴۵). همچنین موضوع بلوای نان در تهران که در هفدهم آذر ۱۳۲۱ اتفاق افتاد و گروه‌هایی از مردم به

مجلس شورای ملی و خانه احمد قوام السلطنه نخست وزیر حمله کردند. گرچه ماهیت آن به خاطر دخالت انگلیسی‌ها در ایران و ایجاد فضای روانی بود که باعث احتکار و گرانی شد و زمینه‌های برخوردهای اجتماعی را به وجود آورد؛ لیکن یکی از عوامل آن افزایش قیمت نان بود. البته اسناد تاریخی بعداً اثبات کرد که پشت پرده این ماجرا، انگلیسی‌ها قرار داشتند؛ با این همه شورش نان آغاز حرکتی بود که نقش عناصر خیابانی را در حوادث پررنگ کرد و بعدها انگلیسی‌ها از این گونه افراد در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بهره بردند؛ اما در کل وجود برخی منافع و مصلحت‌اندیشی‌های متقابل موجب ختم غائله گردید (کتابی ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۶).

تحولات سیاسی- اجتماعی کشور در دهه سی و نقش آفرینی کسبه موجب گردید تا این دهه آکنده از تنش و تعارض میان بازاریان و اصناف و حکومت باشد. برخی از کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی معتقدند که بازاری‌ها به این دلیل بر رژیم پهلوی طغیان کردند که دولت - به‌خصوص پس از دوره اصلاحات ارضی - به مفهوم بورژوازی وابسته مدرن و بزرگ بیشتر توجه داشت؛ ولی این توجه را از بازاری‌ها و مغازه‌داران خرده‌بورژوا دریغ کرد (اشرف ۱۳۷۴: ۳۱-۲۷). این بی‌توجهی حکومت موجب ناخرسندی کسبه شده بود. گرچه سیاست‌های اقتصادی حکومت موجب بهبود اوضاع اقتصادی کسبه شده بود و بازاریان منافع مادی مناسبی در این دوران کسب کردند؛ ولی مداخله تدریجی دولت در امور داخلی اصناف - از قانون نظام صنفی گرفته تا ورود افراد وابسته به حکومت در رأس هرم اصناف و در نهایت اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشی و سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت در قبال بازاریان - موجب شد، این منافع عملاً موجب قرار گرفتن حکومت پهلوی در مسیر سقوط شود.

اجرای سیاست‌های نامناسب در حوزه مقررات تجاری و مالیات‌بندی بر بازاریان و اصناف، حمایت اصناف از دولت مصدق و کمک‌های همه‌جانبه آن‌ها در تقویت دولت وی، همکاری و معاضدت آن‌ها با نهاد روحانیت مبارز، اجرای طرح‌های توسعه‌ای در خصوص فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای مانند سپه، کوروش، تعاونی مصرف کارمندی، انجام طرح‌های نوسازی شهری و تخریب بازار سنتی به‌عنوان زمینه‌های تخاصم میان بازاریان و حکومت پهلوی دوم محسوب می‌شود (اشرف ۱۳۷۴: ۱۴۰).

آغاز دهه ۱۳۴۰ شروع دورانی است که طی آن تقابل همه‌جانبه میان بازاریان و شاه رخ داد؛ نقطه اوج منازعه میان اصناف و حکومت در این دوران در جریان قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ دیده می‌شود. در این زمان شاه اصلاحاتی را با عنوان انقلاب سفید در دستور کار قرار داد. در واقع یکی از اهداف انقلاب سفید، تغییر وضعیت و موقعیت قدرت برخی گروه‌های اجتماعی سنتی نسبتاً مستقل و بالقوه خطرناک - از منظر حکومت - مانند ملاکین، بازاریان و علما بود. به نوعی با این اصلاحات شاه سیاست‌های محافظه‌کارانه خود را در برابر این گروه‌ها تغییر داد که در نتیجه واکنش گروه‌های مذکور به‌ویژه علما و بازاریان را علیه دولت برانگیخت. از این زمان به بعد نقش اقلیت وابسته به جبهه ملی در بازار کم‌رنگ شد و گروهی از تجار و کسبه متوسط و خرده‌پای مرتبط با روحانیت فضای سیاسی بازار را در اختیار گرفتند. در حالی که بازاریان شدیداً از عملکرد اقتصادی دولت ناراضی بودند. تقابل علما با رژیم شاه از اواسط سال ۱۳۴۱ به بعد زمینه را برای رویارویی جدی بازاریان با رژیم شاه به رهبری علما فراهم کرد. در این رویارویی که اوج آن در قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ ظاهر شد، حمایت مالی و حضور بازاریان در اعتراضات خیابانی بسیار گسترده و چشمگیر بود. در این زمان اصناف و بازاریان در جریان تحولاتی که به قیام پانزدهم خرداد منجر شد، نقش اساسی ایفا کردند. از دل این حرکت‌های صنفی تشکیلات سیاسی‌ای پیدا شد که بعدها در انقلاب ۱۳۵۷ و پس از انقلاب نقش بسیار مهمی در معادلات سیاسی ایران ایفا کردند. این سازمان از سال ۱۳۴۱ تا اواخر سال ۱۳۴۳ از ائتلاف سه هیئت مذهبی به نام‌های هیئت مسجد امین‌الدوله، هیئت مسجد شیخ علی و هیئت اصفهانی‌ها تشکیل شد و هیئت مؤتلفه اسلامی نام گرفت و اعضای آن در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی در سازمان‌دهی و بسیج نیروها برای مبارزه با حکومت پهلوی ایفا کردند. این افراد در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نیز مناصب مهم و حساسی را در دست داشتند؛ افرادی مانند برادران عسگرولادی مسلمان، اسدالله بادامچیان و حاج صادق امانی از سران این حزب به شمار می‌روند؛ همچنین از جمله این افراد محمد بخارایی، عضو شاخه نظامی جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی است که حسنعلی منصور را - به فتوای شورای روحانیت - در اول بهمن ۱۳۴۳ در برابر مجلس شورای ملی ترور کرد (بادامچیان و بنایی ۱۳۶۲: ۱۲۷).

اقتصاد ایران در آستانه شکل‌گیری ستادهای مبارزه با گران‌فروشی

تحولات اقتصادی ایران در دهه پنجاه و برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه پنجم به واسطه اجرای نسبتاً موفق برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم همچنین افزایش نقش درآمدهای نفتی در فرآیند توسعه، نسبت به برنامه‌های گذشته اهمیت بسیار زیادی داشت. از آنجا که قریب به سی سال از حکومت شاه می‌گذشت، این اعتماد به نفس در او ایجاد شده بود که می‌تواند در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دخالت کند. از سوی دیگر تمام اطلاعات و آمار کشور در دست شخص او بود و وی عملاً مدیران اجرایی را از فرآیند دسترسی صحیح و دقیق به داده‌های کلان کشور محروم می‌کرد (لیلاز ۱۳۹۲: ۱۵). در همین راستا عبدالمجید مجیدی در خصوص اعتبارات تخصیصی به برنامه پنجم همچنین منحصر بودن اطلاعات در دست شاه این‌گونه بیان می‌کند:

به‌جز شخص شاه اطلاعات دقیق و مناسبی از وضعیت درآمد کشور در اختیار کسی قرار نمی‌گرفت؛ به‌خصوص در زمینه منابع، اعلیحضرت با اطلاعات خاصی که داشتند، می‌دانستند که درآمد نفت به‌اندازه کافی پیش‌بینی نشده است؛ لذا درآمد نفت را خیلی بیش از آن می‌دانستند که در برنامه گذاشته شده بود و اطلاعات محرمانه افزایش قیمت نفت فقط در اختیار شاه قرار داشت و دیگران از جمله سازمان برنامه و بودجه از آن اطلاع [صحیحی] نداشتند. (لاجوردی ۱۳۸۲: ۴۲۷).

تمرکز اطلاعات و آمار کشور در دست یک نفر عملاً اجازه نمی‌داد تا افراد، نهادها و سازمان‌های اجرایی در حوزه دخل و خرج اشراف داشته باشند و این موضوع آن‌ها را از مدار برنامه‌ریزی بر اساس منابع و امکانات بازمی‌داشت. تهیه، تدوین، بازنگری و اجرای برنامه پنجم عمرانی با کشوقوس‌های فراوان نشان داد که دوگانگی میان دیدگاه‌های متولیان برنامه‌ریزی و اجرایی کشور در خصوص ماهیت و حجم وجود داشت. موضوعی که نهایتاً با تفوق نظرات شاه به واسطه قدرت و جایگاه برتر وی بر دیدگاه‌های کارشناسی به سرانجام رسید. نتیجه و خروجی برنامه عملاً نه تنها شاه را به دروازه‌های تمدن مدنظر نرساند، بلکه موجب ازهم‌گسیختگی امور کشور نیز شد. موضوعی که آثار و نتایج آن در حوزه بازار به‌صورت افزایش تورم، افزونی لجام‌گسیخته واردات، رکود اقتصادی و بیکاری نمایان

گشت. راهکارهای اجرایی حکومت در خصوص مشکلات بازار به اندازه تجدیدنظر ارکان برنامه پنجم، غیر کارشناسی و ناصواب بود. طبیعتاً خروجی این موضوع در بازار به شکل درگیری و منازعات میان اصناف و حکومت خود را نشان داد. تجدیدنظر در برنامه پنجم، نظام نسبتاً ساختارمند درآمد هزینه کشور را برهم زد. برنامه‌ای که طی اجرای چهار برنامه به روال منطقی رسیده بود. اگرچه برنامه پنجم عمرانی درآمد زیادی را عاید کشور کرد؛ ولی این درآمد نه تنها نتوانست شتاب اقتصادی کشور را بیشتر کند، بلکه به مانعی برای فرآیند توسعه و عامل نابسامانی اقتصادی تبدیل شد.

در پی افزایش درآمدهای نفتی در مرداد ۱۳۵۳، به دستور شاه برنامه پنجم در همه بخش‌ها تجدیدنظر شد و بر همین اساس اعتبارات عمرانی پیش‌بینی شده در آن به بیش از دو برابر اعتبارات قبلی افزایش یافت (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۴). به گفته کارشناسان این حجم از منابع در ساختار اقتصادی محدود آن دوران، امکان جذب نداشت؛ (لاجوردی ۱۳۸۲: ۵۲). لذا به جای حرکت به سمت توسعه موجب به هم ریختن تعادل اقتصادی کشور و ایجاد مشکلات جدی گردید. اگرچه برخی از کارشناسان در آن دوران درباره عواقب خطرناک این اقدام شاه به او هشدار دادند؛ اما ظاهراً گوش شنوایی برای شنیدن آن نظرات وجود نداشت (لیلاز ۱۳۹۲: ۱۵) و شاه دیدگاه‌های کارشناسان را سوءنیت تعبیر می‌کرد (لاجوردی ۱۳۸۲: ۸۱).

با اقدامات انجام شده در مدت زمان کوتاهی نتایج سیاست‌های غیرکارشناسانه و جاه‌طلبانه شاه نمایان شد. با تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد و افزایش حجم نقدینگی شاخص تورم روند صعودی پیدا کرد و در اولین مرحله، قیمت‌های خرده‌فروشی از شاخص ۷۵ در سال ۱۳۵۱ به ۱۰۰ در سال ۱۳۵۳ و ۱۲۰ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت (بانک مرکزی ۱۳۵۷-۱۳۵۳). روند تحولات به این گونه بود که در سال ۱۳۵۳ پس از تحولات منطقه‌ای، درآمدهای نفتی ایران چهار برابر شد. عکس‌العمل دولت نسبت به این واقعه افزایش سه برابری سرمایه‌گذاری در توسعه و افزایش عرضه پول ملی به بیش از شصت درصد بود. در سال ۱۳۵۴ شدت جریان دلارهای نفتی متوقف شد؛ اما بدون تعدیل هزینه‌های دولت و جلوگیری از گسترش نقدینگی، تورم افسارگسیخته‌ای در کشور به وجود آمد. روند شهری سازی گسترده کمبودهایی را در شهرها ایجاد کرد و این مسئله یکی از نخستین دلایل افزایش قیمت‌های ارزاق و مسکن در نواحی شهری ایران شد (رزاقی ۱۳۷۰: ۳۹).

شاخص هزینه زندگی بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ از ۱۰۰ به ۱۲۶ و در سال ۱۳۵۴ به ۱۶۰ رسید و این روند رو به رشد ادامه داشت؛ به نحوی که در سال ۱۳۵۵ به ۱۹۰ هم رسید و اجاره‌بها در مناطق مسکونی تهران بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۵، ۳۰۰ درصد افزایش یافت. این افزایش در مرکز شهر تهران شتاب بیشتری داشت. علی‌رغم این واقعیت که دستمزدها در اواخر نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ افزایش یافت، افزایش سریع تورم، موجب کمبود کالاهای اساسی و افزایش قیمت مسکن نیز شد (سازمان برنامه بودجه ۱۳۵۷). بسیاری از کارشناسان اقتصادی، شرایط اقتصاد ایران در این دوره را نوعی بیماری هلندی^۱ تلقی می‌کنند. اقتصاد ایران در آن سال‌ها در مقایسه با قبل دولتی‌تر شده، قیمت ارز نیز با تصمیمات کاملاً سیاسی تعیین می‌شد. دولت برای کنترل تورم، از یک‌سو به بازرگانان توصیه می‌کرد که واردات ارزان با ارز ارزان قیمت انجام دهند و از سوی دیگر فکر می‌کرد سیاست کنترل قیمت و مبارزه با گران‌فروشی، راهکار برون‌رفت از مشکل است (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۵۴).

اقدامات حکومت پهلوی برای مبارزه با تورم و شکل‌گیری نهادهای حمایتی و نظارتی

شاه در مرداد ۱۳۵۴ اصل چهاردهم انقلاب سفید را برای مبارزه با گران‌فروشی، تورم و حمایت از مصرف‌کنندگان ابلاغ کرد. نام این اصل به‌خوبی از محتوای آن حکایت دارد: «تعیین و تثبیت مداوم قیمت‌ها، توزیع صحیح کالاها بر اساس سود عادلانه، مبارزه پیگیر با استثمار مصرف‌کنندگان و پایان دادن به عادت ناپسند گران‌فروشی» (دولت‌شاهی ۲۰۰۲: ۱۳۶). شاه در کتاب خود نظر خود را در این باره چنین بیان می‌کند:

با توجه به توسعه اقتصادی سریع مملکت، افزایش درآمد سرانه و تمایل به بالا بردن سطح مادی زندگی - که هجوم خریداران به بازار فروش کالاها و

۱. بیماری هلندی (Dutch disease) مفهومی اقتصادی است. بر اساس این تعریف سعی می‌شود که رابطه بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت توضیح داده شود. این مفهوم بیان می‌دارد که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی، اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون می‌آورد؛ این اتفاق به دلیل کاهش قیمت ارز یا افزایش نیافتن آن در حد نرخ تورم است که بخش صنعت را در رقابت ضعیف می‌کند (ر.ک. به: منوچهری راد و شمس قارنه ۱۳۹۲).

خدمات و ترقی روزافزون میزان مصرف را سبب می‌شود؛ - افزایش قیمت‌ها از راه گران‌فروشی قابل پیش‌بینی بود؛ اما چه از نظر آثار تورمی آن و چه از لحاظ اجحافی که به مردم می‌شد، این وضع قابل قبول نبود (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۸۳).

او تأکید داشت که برای مقابله با این شرایط روش‌های متعارف کارساز نیستند و باید از چند منظر به چاره‌جویی برخاست؛ از جمله «ایجاد و تقویت چند حوزه مرتبط با تنظیم بازار» مانند تشکیل و تقویت سازمان‌ها و نهادهایی برای حمایت از مصرف‌کننده، بررسی و تعیین قیمت‌ها، تغییر در ساختار و فعالیت اصناف و سازمان‌های صنفی، همچنین مبارزه و برخورد قاطع با گران‌فروشان (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۸۵-۱۸۳).

به همین منظور کمیسیونی از وزیران اقتصادی و قضایی تشکیل گردید. آن‌ها موظف شدند همه اقلام غذایی و کالاهای ضروری را عادلانه قیمت‌گذاری، حمایت و نظارت کنند؛ لذا فهرست کالاهایی که باید از مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان آن حمایت می‌شد، فراهم گردید و صندوق حمایت مصرف‌کنندگان، بر اساس مصوبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی تشکیل شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۵۳). در ادامه با هدف تعیین، تعدیل و تثبیت قیمت تولیدات داخلی و پیشگیری از افزایش نامتناسب قیمت‌ها، بر اساس مصوبه چهارم خرداد ۱۳۵۴ مجلس شورای ملی، مرکز بررسی قیمت‌ها تشکیل گردید (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی الف ۱۳۵۴). این مرکز سه رکن داشت: شورای عالی قیمت‌ها؛ هیئت‌های تعیین و تثبیت قیمت؛ و رئیس کل. اعضای شورای عالی قیمت‌ها که رکن اصلی مرکز بودند؛ شامل وزیران مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی، رئیس کل بانک مرکزی، مدیرعامل صندوق حمایت مصرف‌کننده، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و رئیس اتاق اصناف پایتخت بودند. ریاست شورا را وزیر بازرگانی بر عهده داشت (غنی‌نژاد ۱۳۹۵: ۱۱۹). نحوه کار مرکز بررسی قیمت‌ها به این ترتیب بود که شورا فهرست کالاهای خدمات مورد نظر را برای قیمت‌گذاری احصا می‌کرد. هیئت‌های تعیین و تثبیت قیمت پس از بررسی‌های لازم، قیمت‌گذاری را انجام می‌داد. در نهایت شورا تصمیم می‌گرفت و قیمت کالاهای و خدمات را تصویب می‌کرد. به این ترتیب قیمت‌گذاری علاوه بر قیمت‌گذاری کالاهای و خدمات دولتی، همه محصولات تولیدی - اعم از خصوصی، دولتی، داخلی و

وارداتی - به نهادی دولتی واگذار گردید. این نهاد در مدتی کوتاه قیمت چهارده هزار قلم کالا را معین کرد، همچنین هرساله مبالغی را از طریق صندوق حمایت از مصرف کننده به عنوان یارانه می پرداخت تا از افزایش قیمت برخی کالاها جلوگیری شود. این اقدام سنگ بنای مداخله دولت در اقتصاد و در قیمت گذاری دستوری کالا و خدمات کشور محسوب می شود (غنی نژاد ۱۳۹۵: ۱۱۹).

در حوزه مهار تورم نیز اقداماتی به این شکل انجام شد: رقم پرداخت های یارانه ای از سوی صندوق حمایت از مصرف کننده از حدود ۷ میلیارد ریال در ۱۳۵۲، به ۱۱۷ میلیارد ریال در ۱۳۵۴ افزایش یافت (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۸۳). از سوی دیگر همراه با اجرای این طرح، دولت شرکت هایی مانند شرکت سهامی گسترش خدمات بازرگانی دولتی ایران را تأسیس کرد. این شرکت موظف بود کالاهای اساسی - به ویژه گندم، قند، شکر، گوشت - را وارد و توزیع کند. این امر به منزله مداخله دولت در فرآیند تجارت خارجی از سیاست گذاری تا اجرا به شمار می آمد و نارضایتی و اعتراض تاجران، بازرگانان و حتی برخی از تولیدکنندگان داخلی را در پی داشت (غنی نژاد ۱۳۹۵: ۱۱۹). هم زمان مطبوعات و رسانه ها هم نوا با شاه در حمایت از تأسیس فروشگاه های زنجیره ای بزرگ تبلیغات وسیعی کرده، درباره نظام سنتی بازار انتقادهایی مطرح شد (مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۴، ۲ شهریور). این اقدامات موجب نارضایتی کسبه و بازاریان شد؛ زیرا جریان سنتی بازار بر اساس این سیاست های جدید از بین می رفت؛ به این دلیل که حجم عظیمی از تقاضاهای خرید کالا در بازار خرده فروشی و حتی بنکداری نیز با این اقدام به سمت فروشگاه های بزرگ و زنجیره ای هدایت می شد و این موضوع می توانست باعث رکود فعالیت های صنفی شود.

نتیجه مجموعه اقدامات مذکور باعث گردید تا فرآیند دولتی سازی اقتصاد کشور با سرعت و شتاب بیشتری انجام شود و بخش غیردولتی در حوزه بازار بیش از پیش تضعیف شود. نتیجه فوری این اقدامات تا زمان تزریق یارانه های بی ضابطه و کنترل و بازرسی متمرکز در کوتاه مدت مثبت ارزیابی شد، ولی این همه ماجرا نبود و اتفاقات بعدی روند دیگری را برای اقتصاد ایران رقم زد.

ستادهای مبارزه با گران‌فروشی

نخستین حضور جدی و عملی شاه به موضوع تورم پس از مصاحبه مطبوعاتی او در مرداد ۱۳۵۴ اتفاق افتاد. شاه قیمت‌گذاری ناعادلانه را از سوی بازار تقبیح کرد و علیه استثمار انسان به دست انسان سخن گفت. او قول داد نرخ تورم را تا سال ۱۳۵۵ ان شاء الله به صفر برساند و بلافاصله قیمت هزاران کالا و خدمات را در حکمی به سطح قیمت سال ۱۳۵۳ (پیش از شکوفایی نفتی) بازگرداند (لیلاز ۱۳۹۲: ۱۵). متعاقب این امر دولت شروع به واردات گسترده گندم، شکر و گوشت کرد تا قیمت بازار را پایین بیاورد. شاه با اعلان جنگ به بازار، طرح تثبیت قیمت و مبارزه با گران‌فروشی را مطرح و اجرا کرد. در این مرحله حزب تازه تأسیس رستاخیز، مأمور سرکوب گران‌فروشان و محتکران شد (شاهدی ۱۳۸۲: ۲۱۹). حزب رستاخیز تلاش داشت که در ارکان مختلف جامعه حضور داشته باشد؛ بدین منظور تلاش‌هایی را برای نفوذ در بطن ساختار بازار و بازاریان آغاز کرد (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۵۴). این حزب در این مسیر دو مأموریت مهم را مدنظر قرارداد:

اول نفوذ در بطن سازمان‌های صنفی از طریق ورود افراد مدنظر در ساختار اداری آن‌ها که به این منظور ساختار تشکیلاتی سازمان‌های صنفی متناسب با برنامه‌های حکومت طراحی و اجرا شد؛ دوم مبارزه و برخورد با گران‌فروشان از طریق تشکیل گروه‌های بازرسی (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۴۵).

با انجام این دو مأموریت مهم ساختار اصناف و سازمان‌های صنفی تحت نظارت و کنترل حکومت قرار گرفت. قبلاً در ۱۶ خرداد ۱۳۵۰ شوراهای صنفی در سراسر کشور منحل شده، جای خود را به اتاق اصناف داد که در واقع فدراسیونی از کلیه اتحادیه‌های صنفی سراسر کشور بود (اشرف ۱۳۷۴: ۱۹). اتاق اصناف در هفتم آذر ۱۳۵۱ با پیام شاه افتتاح شد. قانون نظام صنفی در اصل اولین قانون مدون و همه‌جانبه اصناف ایران است که مشتمل بر ۶۵ ماده و ۳۰ تبصره بود. قانون مذکور در واقع نقشه راه فعالیت‌های آتی صنفی کشور بود که در بخش‌های مختلف ارزیابی عملکرد، نظارت و رسیدگی به شکایات، جرائم و مجازات، هیئت‌های رسیدگی‌کننده به تخلفات و مراجع نظارتی با پیش‌بینی سه سطح فعالیت ملی، استانی و شهرستانی تصویب و اجرایی گردید. در این قانون جایگاه و نقش نظارتی دولت به شکل بسیار مؤثری پیش‌بینی شده بود؛ به نحوی که همه فعالیت

اصناف و سازمان‌های صنفی تحت نظارت و کنترل قانونمند حاکمیت قرار می‌گرفت. اتاق اصناف زیر نظر هیئت عالی نظارت بود. این هیئت متشکل از پنج‌تن از وزرای کابینه بود: شامل وزیر کشور، اقتصاد، کار، کشاورزی و تعاون، شهردار تهران، رئیس شهربانی کل کشور، رئیس اتاق اصناف تهران؛ علاوه بر این پنج‌تن از کارشناسان آشنا به امور اقتصادی و صنفی نیز حضور داشتند که به پیشنهاد نخست‌وزیر و حکم همایونی برای مدت چهار سال منصوب می‌شدند (ماده ۴۷ قانون نظام صنفی) که هیئت‌داوران نهایی اصناف بودند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۵۰).

متناظر با تغییرات در ساختارهای صنفی، تحولات در دستگاه‌ها اجرایی هم انجام شد. در ۱۶ تیر ۱۳۵۳ قانون تشکیل این وزارتخانه به تصویب مجلس شورای ملی و در ۲۶ تیر همان سال به تصویب مجلس سنای آن زمان رسید. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی الف ۱۳۵۳) و فریدون مهدوی، نایب‌رئیس حزب رستاخیز، وزیر بازرگانی و مجری سیاست‌های دولت معرفی گردید. مهم‌ترین مأموریت فریدون مهدوی تنظیم بازار و مبارزه با گران‌فروشی بود. عملکرد وی باعث شد به بولدوزر دولت معروف شود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۴۳).

شاه در اواخر تیر ۱۳۵۴، به حزب رستاخیز و دولت مأموریت داد تا برای جلوگیری از افزایش قیمت کالا و مایحتاج عمومی، حداکثر ظرف مدت یک ماه به بحران گران‌فروشی پایان دهند. پس از این هشدار، هویدا نخست‌وزیر و فریدون مهدوی، وزیر بازرگانی و قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز، با بهره‌گیری از امکانات حکومتی و یاری گروه‌های مختلف، از جمله دانشجویان، کارمندان، دانش‌آموزان و سازمان‌دهی آن‌ها، سعی کردند تا بازار را کنترل و بر آن نظارت کنند (پارسونز ۱۳۹۰: ۵۸؛ آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۴۳). دولت با فراخوان‌هایی متعدد مردم را به عضویت در گروه‌های بازرسی؛ نخریدن کالاهای گران‌فروشان و معرفی آن‌ها به ستادهای مبارزه با گران‌فروشی دعوت کرد (مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۴، ۲۰ مرداد). به سبب تمرکز امور مرتبط در حزب رستاخیز و وزارت بازرگانی، دولت و حزب رستاخیز کاملاً با یکدیگر هماهنگ عمل می‌کردند. مطبوعات - به‌ویژه روزنامه‌های رستاخیز، آیندگان، کیهان و اطلاعات - با پوشش گسترده اخبار مربوط به مبارزه با گران‌فروشان در انتقال پیام‌ها و منویات حکومت نقشی مهم ایفا کردند؛ برای نمونه در خبرهای روزنامه آیندگان درج شد که «در شب گذشته به دستور فریدون مهدوی، هشت

کمیته ویژه سه‌نفری برای بررسی وضع استان‌ها و فرمانداری‌های کل ازلحاظ چگونگی مبارزه با گران‌فروشی و رفع مشکلات آنان تشکیل شد. (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۴۵). در حقیقت این کمیته‌ها بین استانداری‌ها، فرمانداری‌های کل و وزارت بازرگانی رابطه‌ای مداوم برقرار می‌کردند و اساس کار آن‌ها بر پایه جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره کمبودهای احتمالی کالاها و کنترل شدید قیمت‌ها در نقاط مختلف کشور بود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۵۴۶). علاوه بر کمیته مبارزه با گران‌فروشی، ستادی ویژه نیز تشکیل شد تا روند مبارزه با گران‌فروشی را با انسجام و قاطعیت بیشتری دنبال کند (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، روزنامه آیندگان ۱۳۵۴، ۱۸ شهریور). در همان حال شاه خطاب به مردمی که همگی آن‌ها را عضو حزب رستاخیز می‌دانست، اعلام کرد:

چون عموم مردم ایران عضو حزب رستاخیز ملت ایران هستند، به مصلحت خودشان است که در این مبارزه بی‌امان با گران‌فروشان شرکت کنند. انتظار داریم که روزبه‌روز بیشتر نسبت به این موضوع توجه به خرج دهند و فکر نکنند که اگر امروز جنس را گران‌تر خریدند، فردا هم خودشان به دستمزد خودشان اضافه خواهند کرد و با این فکر نسبت به مبارزه با گران‌فروشی بی‌اعتنا بمانند. این اشتباه است. برای اینکه فقط عده‌ای حقوق‌بگیر هستند، آن‌ها نمی‌توانند خودشان به خودشان اضافه بکنند، اگر هم فشار زندگی خیلی زیاد شد و دولت و کارفرمایان مجبور شدند برای تعادل زندگی، حقوق را بالا ببرند؛ بالاخره این وضع به کجا خواهد رسید؟ اقتصاد سالم در این نیست که هر روز قیمت‌ها بالا برود، حقوق هم بالا برود، دستمزد هم بالا برود. آخر این کار به جایی خواهد رسید که انفجار آمیز خواهد بود (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۸۵-۱۸۴؛ مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۴، ۶ شهریور).

آثار، نتایج و دستاوردهای حکومت در مبارزه با گران‌فروشی

پس از تبلیغات گسترده، افراد زیادی با مراجعه به پایگاه‌های حزب رستاخیز برای مبارزه با گران‌فروشی آمادگی‌شان را اعلام کردند. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۴ حزب اعلام کرد که ۵۰ هزار

نفر را برای مبارزه با گران‌فروشی بسیج کرده و ۲۴۰۰ دانشجو را در این پیکار شرکت داده است. فقط در تهران حدود ده هزار نفر برای همکاری با ستاد ویژه ثبت‌نام کردند (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، روزنامه آیندگان ۱۳۵۴، ۱۲ شهریور). دانشجویان و دانش‌آموزان عضو ستاد همراه با پاسبان‌هایی که در اختیار داشتند به هزاران واحد صنفی و تولیدی مراجعه می‌کردند و ضمن بازرسی از واحدهای اقتصادی، کسبه و پیشه‌وران اسناد و مدارک مالی آن‌ها را کنترل و در صورت احصاء تخلف مدارک را برای تشکیل پرونده و صدور رأی به دادگاه‌های ویژه ارسال می‌کردند. با اقدامات ستادهای مبارزه با گران‌فروشی - متشکل از بازرسان اتاق اصناف و بازرسان کمیته حمایت از حقوق مصرف‌کننده - نظارت و کنترل شدیدی بر بازار به وجود آمد.

دادگاه‌های کیفی گران‌فروشان دادگاه‌های خاصی بودند که دادگستری در دوازده منطقه تهران ایجاد کرده بود. واحدهای صنفی پس از تشکیل پرونده به این دادگاه‌ها روانه می‌شدند. هر واحد با سه بار تخلف تعطیل و شعارنوشته تخلف بر سردر مغازه نصب می‌گردید (مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷، ۱۹ مرداد). ستادهای مبارزه با گران‌فروشی با تمام قدرت با متخلفان برخورد می‌کردند و ستادها و بازرسان از پشتیبانی کامل حکومت و نیروهای پلیس هم برخوردار بودند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دادگاه‌ها این بود که رأی آن‌ها غیرقابل استیناف بود (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۸۶).

شدت برخورد علاوه بر سلب آرامش و امنیت فضای کسب‌وکار، موجب تعطیلی بسیاری از واحدهای صنفی شد و همین امر موجب کمبود کالا نیز گردید و بر حجم مشکلات می‌افزود (مطلبی ۱۳۸۶: ۴). میثاق پارسا با مثالی فضای بازار کسب‌وکار در آن شرایط را توضیح می‌دهد: «رفتاری که رژیم در این مبارزه از خود بروز داد، تحقیرآمیز بود. پارچه نوشته‌های بزرگ از سردر ورودی فروشگاه آویزان می‌شد و اعلام می‌کرد مالک این مغازه به دلیل گران‌فروشی جریمه شده است و فروشگاه تا مدتی بسته خواهد بود. نام افراد و محله‌هایی که مغازه‌داران آن‌ها دستگیر یا جریمه شده بودند، روزانه در روزنامه منتشر می‌شد» (پارسا ۱۳۸۵: ۷). از سویی دیگر انجمن‌هایی مانند انجمن زنان عضو کمیته حمایت از حقوق مصرف‌کننده با انجام فراخوان‌هایی هماهنگ ضمن تبلیغ نخریدن کالاهای گران شده با تجمعات مختلف در مقابل واحدهای صنفی به اصطلاح گران‌فروش، مردم را از خریدن کالاهای آن‌ها نهی

می‌کردند. این برخوردها و عدم توجه به الزامات و اقتضائات مرتبط با فرآیند بررسی و رسیدگی کارشناسی به تخلفات، موجب اجحافات به کسبه و بازاریان صحیح‌العمل نیز می‌گردید که این امر با واکنش‌های مردم و حتی مراجع تقلید همراه شد.

در این فرآیند در مرحله اول حدود ۱۵۰۰۰ نفر را روانه دادگاه‌های کیفری گران‌فروشان کردند (اشرف ۱۳۷۴: ۴). با شروع فرآیند مبارزه همه‌جانبه با گران‌فروشی هزاران واحد صنفی جرمه و مهروموم شدند. تاجران بزرگ آهن و واردکنندگان اتومبیل و تولیدکنندگان کالاهای صنعتی مصرفی به زندان و پرداخت جریمه سنگین محکوم شدند. علاوه بر آن بسیاری از افراد بانفوذ و قدرتمند دستگیر، زندانی و تبعید شدند. این موضوع نه تنها برای تجار بلکه بسیاری از سناتورها، مدیران اجرایی و حتی برخی افراد فرهنگی نیز اعمال می‌شد. شاه در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ می‌گوید: «در مدت دو ماه بیش از هشت هزار نفر از محکومان و سودجویان که برخی از آنها از صاحبان معروف صنایع و فروشگاه‌های بزرگ بودند یا روانه زندان شدند یا جریمه سنگینی پرداخت کردند و برای مدتی از ادامه کار محروم گردیدند» (پهلوی ۱۳۵۵: ۱۸۶). در اواخر سال ۱۳۵۴ موضوع مبارزه با گران‌فروشی و گران‌فروشان به‌عنوان «نیرنگ تازه گران‌فروشان» در روزنامه‌ها تیر زده شد (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، روزنامه رستاخیز ۱۳۵۴، ۳ دی). هر از چندگاهی نشانه‌ای از ظهور یک گفتمان عوام‌پسند که به «بخش خصوصی و سود» هایش حمله می‌کرد، مشاهده می‌شد (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، روزنامه رستاخیز ۱۳۵۴، ۱۳ مهر). گفتمانی که بُعد بین‌المللی آن در ضد ملی خواندن سرمایه‌داری بزرگ بین‌المللی تجلی می‌یافت (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، روزنامه رستاخیز ۱۳۵۴، ۱۳ آبان). در مرداد ۱۳۵۴ حبیب‌الله القانین سرمایه‌دار یهودی و صاحب ساختمان پلاسکو را بازداشت کرده، به زندان بوشهر انتقال دادند. خبر این دستگیری با آب‌وتاب فراوان در مطبوعات و رسانه‌ها اطلاع‌رسانی شد (مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۴، ۱۳۵۴ دی) همچنین در هفتم مردادماه حمید اخوان کاشی صاحب سوپراستورهای تهران به علت عدم ارائه کالاهای موردنیاز عمومی و گران‌فروشی و تقلب در عدم ارائه برگ خرید بازداشت کرده، به طیس تبعید کردند. هشتم مرداد مهندس نجفی مدیرکل سابق صنایع و معادن اصفهان و محمد مانی شهردار سابق اصفهان را که کارخانه آجر فشاری دایر کرده بودند، به علت گران‌فروشی بازداشت شدند. در همین روز اصغر حدادزاده نماینده شرکت اتومبیل‌سازی تویوتا به علت

گران‌فروشی زندانی شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، روزنامه کیهان ۱۳۵۴، ۱۵ تیر؛ مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۴، ۱۴ تیر؛ مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، روزنامه آیندگان ۱۳۵۴، ۱۴ تیر). در همین ماه و به دنبال فرمان مبارزه با گران‌فروشی منصور یاسینی، محمد فولادی، محمدرضا سعادت فرد و عباس تیموری نایب‌رئیس و اعضای هیئت‌رئیسۀ اتاق اصناف پایتخت از سمت خود عزل شدند و کلیۀ ناظرین صنفی تهران که تعداد آن‌ها متجاوز از ۲۰۰۰ نفر بودند، برکنار شدند، حتی دکتر عبدالحسین نوایی، استاد تاریخ که رئیس سازمان کتاب‌های درسی ایران بود، به همراه سه نفر از همکارانش به علت قصور در انجام‌وظیفه که منجر به افزایش بی‌رویه قیمت کتاب‌های درسی شده بود، از کار برکنار کرده و تحت نظر قرار دادند. محمد وهاب‌زاده مدیرعامل شرکت بی.ام.و نیز به اتهام تهیه برگ خریدها و اسناد جعلی برای فروش اتومبیل به قیمت گزاف بازداشت شدند (اشرف و بنو عزیز ۱۳۸۸: ۱۹۶).

روند کاهش تورم در سال اول اجرای طرح به سبب رعب و وحشت ایجادشده و عرضه کالاهای وارداتی خریداری‌شده در بازار، از ۱۵/۵ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۹/۹ درصد در ۱۳۵۴ رسید، اما این موضوع مقطعی بود؛ چراکه ریشۀ تورم اقتصاد کشور در جاهای دیگر نهفته بود. در نتیجه روند تورم در سال‌های بعد سیر صعودی پیدا کرد و در ۱۳۵۵ به ۱۶/۶ درصد و در ۱۳۵۶ به ۲۵/۲ درصد رسید. جدول زیر روند نوسانات تورمی سال‌های مورد مطالعه بر اساس سالنامه آماری بانک مرکزی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- نرخ تورم

سال	شاخص کل (بدون واحد)	درصد رشد سالانه (تورم)
۱۳۵۳	۰/۱۹	۱۵/۵
۱۳۵۴	۰/۲۱	۹/۹
۱۳۵۵	۰/۲۵	۱۶/۶
۱۳۵۶	۰/۳۱	۲۵/۲
۱۳۵۷	۰/۳۴	۱۰

منبع: سالنامه آماری بانک مرکزی مربوط به سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۷

عدم رسیدن به نتایج مطلوب و افزایش مجدد قیمت کالاها در بازار موجب شد تا

زمزمه‌هایی مبنی بر نارضایتی جامعه از رفتار حکومت پهلوی مطرح شود. از سوی دیگر نارضایتی و تنش میان حکومت و بازاریان، علاوه بر مردم در بین برخی افراد وابسته به حکومت مثل جمشید آموزگار و همفکرانش نیز رسوخ کرد. جهانگیر آموزگار در این خصوص گفت: «شاه باید از پیشینیان قاجارش این درس را می‌آموخت که شیوه‌های کهنه مانند شلاق زدن قصاب‌ها و انداختن نانوایان به درون تنور قیمت گوشت و نان را پایین نمی‌آورد و راه حل برون‌رفت از مشکل در جایی دیگر است» (رهبری ۱۳۸۳: ۱۵۴).

در مدت اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشان از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ حدود ۶۰۰ میلیون ریال از بازاری‌ها جریمه دریافت شد. ۲۵۰ هزار نفر جریمه شدند. ۲۳ هزار نفر از شهرهای خود تبعید شدند. حدود ۸ هزار مغازه‌دار به دو تا سه سال حبس محکوم شدند و ۱۸۰ هزار تاجر خرده‌پا تویخ شدند (مؤسسه اطلاعات ۱۳۹۵، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷، ۱۹ مرداد). با برآورد نسبت واحدهای صنفی به واحدهای متخلف می‌توان مدعی شد که دست‌کم یکی از اعضای هر خانواده بازاری، به‌طور مستقیم با اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشی آسیب دید و این موضوع به این معنی است که حداقل در هر خانواده صنفی یک مخالف جدی و فعال برای حکومت ایجاد شد. در اثر رکود اقتصادی بسیاری از کارگران و کارکنان واحدهای تجاری و صنفی دچار بیکاری شدند.

شیوه برخورد با برخی تاجران و سرمایه‌داران بزرگ؛ مانند القانیان، همدانیان و ثابت نشان داد که ادامه فعالیت تجاری با شرایط موجود ممکن نیست؛ لذا بسیاری از تجار و بازرگانان از استمرار فعالیت خود در فضای اقتصادی کشور منصرف شدند. (مطلبی ۱۳۸۶: ۵) اقدامات خودسرانه در حوزه تجارت و تولید به این امور ختم نشد. شاه در فرمانی در خرداد ۱۳۵۴ صاحبان سهام شرکت‌های خصوصی را مجبور کرد تا حداقل ۴۹ درصد ارزش خالص شرکت‌های خود را در بازار بورس عرضه کنند یا به‌طور مستقیم سهام آن را به کارکنان انتقال دهند. این موضوع سبب شد ادامه روند سرمایه‌گذاری در کشور تا حدودی متوقف گردد. زمزمه‌هایی مبنی بر خروج سرمایه از کشور هم آغاز شد و مطابق اطلاعات موجود تا سال ۱۳۵۶ رقمی حدود ۲ میلیارد دلار از کشور خارج گردید (رهبری ۱۳۸۳: ۱۵۴). این اتفاق شرایط را برای فعالیت بخش خصوصی و جریان مولد در کشور وخیم‌تر کرد؛ نتیجه این اقدامات رکود بیشتر جریان تولید و افزایش شاخص قیمت کالاها در بخش خرده‌فروشی و

عمده‌فروشی بود. جدول زیر روند حرکت قیمت مصرف‌کننده و عمده‌فروشی را بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده و عمده‌فروشی از ۱۳۵۲-۱۳۵۴

۱۳۵۴=۱۰۰

سال		۱۳۵۲		۱۳۵۳		۱۳۵۴	
شاخص	درصد	شاخص	درصد تغییر	شاخص	درصد تغییر	شاخص	درصد تغییر
قیمت مصرف‌کننده	۷۷/۶	۱۰	۸۸/۷	۱۴/۳	۱۰۰	۱۷/۷	
قیمت عمده‌فروشی	۷۹/۲	۱۱/۲	۹۲/۶	۱۶/۹	۱۰۰	۱۸/۹	
سال		۱۳۵۵		۱۳۵۶		۱۳۵۷	
شاخص	درصد	شاخص	درصد تغییر	شاخص	درصد تغییر	شاخص	درصد تغییر
قیمت مصرف‌کننده	۱۴۱/۳	۲۷/۳	۱۱۱/۷	۱۱/۳	۱۵۸/۲	۱۱/۶	
قیمت عمده‌فروشی	۱۰۹	۱۷/۹	۱۲۷/۷	۱۰/۲	۱۴۰/۴	۹/۹	

منبع: صندوق بین‌المللی پول، آمار مالی بین‌المللی، ۱۳۵۷ (۱۹۷۷).

روند اجرایی امور در حوزه اقتصادی کشور بیانگر عدم موفقیت سیاست‌های اجرایی و سرخوردگی شخص شاه از این وقایع است. شاه در مطلبی در کتاب پاسخ به تاریخ معتقد است که طرح مبارزه با گران‌فروشان موفق عمل نکرد و علت این موضوع را این گونه بیان می‌کند: «اینجا بود که ما اشتباهاتی بزرگ مرتکب شدیم و از دانشجویانی که خود داوطلب شده بودند خواستیم تا به کار مراقبت در نرخ کالاها پردازند و در بسیاری موارد طرز رفتار آنان به عکس‌العمل‌هایی منجر شد و نارضایتی‌هایی به وجود آورد بدون آنکه تعدیل مناسبی در نرخ‌ها پدید آورد» (پهلوی ۱۳۷۷: ۱۵۰). لذا در این فرآیند مشکلات لاینحل به نظر می‌رسید. نارضایتی‌ها در حال گسترش بود و ظاهراً کشور با بن‌بست‌های جدی در مدیریت زنجیره تولید تا مصرف مواجه گردید. عبدالمجید مجیدی رئیس سازمان برنامه‌بودجه وقت، در تبیین این شرایط خاطره‌ای را بیان می‌کند که توصیف دقیقی از شرایط کشور در آن دوران است؛ وی می‌گوید:

من درست یادم هست. یک سال قبل از اینکه حکومت هویدا برود، جلسه‌ای

در حضور اعلیحضرت تشکیل دادیم. در آن جلسه اعلیحضرت بودند و هویدا هم بود. اصیفاء، وزیر مشاور بود و هوشنگ انصاری، وزیر امور اقتصادی و دارایی، حسنعلی مهران، رئیس بانک مرکزی، بود و من وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه بودجه بودم. مشکلات دیگر رو آمده بود. گرفتاری‌های واقعاً سخت و لاینحلی به وجود آمده بود. خیلی اعلیحضرت مغموم و افسرده بودند. خیلی روحیه دل‌تنگی داشتند. فرمودند: «چطور شد که یک‌دفعه به این وضعیت افتادیم؟» خوب، آقایان همه ساکت بودند. من گفتم، قربان اجازه بفرمایید به عرضتان برسانم. ما درست وضع مردمی را داشتیم که در دهی زندگی می‌کردند و زندگی خوشی داشتن و منتهی، خوب، گرفتاری این را داشتند که خشک‌سالی شده بود و آب کم داشتند و آن‌قدر آب نداشتند که بتوانند کشاورزی بکنند. خوب، هی آرزو می‌کردند که باران بیاید؛ یک‌وقت سیل آمد. آن‌قدر باران آمد که سیل آمد. زد تمام خانه و زندگی و زمین‌های مزروعی این‌ها همه را خراب کرد. آدم‌ها خوشبختانه زنده ماندند و توانستند جانشان را به در ببرند؛ ولی زندگی‌شان از همدیگر پاشید و اصلاً معیشتشان به هم ریخت و ... (لاجوردی ۱۳۸۲: ۲۲۶).

در این مثال مشخص است که فرآیند تصمیم‌گیری‌های خودسرانه شاه عملاً روند اجرایی امور را با بن‌بست‌های جدی مواجه کرده بود. البته مجیدی در ادامه اشاره می‌کند که این گفته او به مذاق شاه خوش نیامد و وی از جلسه بیرون می‌رود و برخی افراد هم مجیدی را به سبب اظهارنظرش سرزنش می‌کنند؛ زیرا در آن ساختار هرگونه اظهارنظر مخالف، ممنوع بود و لاجرم افراد برای حفظ موقعیت و مقام خود از هرگونه اظهارنظر مخالف اوامر ملوکانه خودداری می‌کردند.

نتیجه

اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشی، نه تنها نتوانست به اهداف و برنامه‌های مدنظر دست یابد؛ بلکه موجب بروز مشکلات جدیدی برای حکومت پهلوی گردید؛ اول اینکه از منظر اقتصادی اصل مبارزه با گران‌فروشی اشتباه بود، زیرا روند تورمی مبتلا به اقتصاد کشور،

ارتباطی با عملکرد اصناف نداشت و مؤلفه‌های مؤثر بر تورم در موضوعاتی از قبیل رشد نقدینگی، کاهش تولید ناخالص داخلی، رشد قیمت کالاهای وارداتی و برخی علل عارضی بر اقتصاد نفتی و وابسته کشور قرار داشت؛ لذا مبارزات انجام شده نمی‌توانست نتیجه‌ای داشته باشد همچنین از نظر ساختاری مبارزه با سازمان‌های صنفی محکوم به شکست بود؛ زیرا ساختار سنتی بازار از جایگاه ویژه‌ای در نظام اقتصادی کشور برخوردار بود و هرگونه تغییر در ساختار آن بدون پیش‌بینی تمهیدات لازم، موجب بروز مشکلاتی در نظام اقتصادی کشور می‌گردید. تحقیر و هجمه مستمر حکومت علیه بازاریان عملاً آن‌ها را به انسجام اجتماعی و اقتصادی سوق داد و سیاست‌های مداخله‌جویانه شاه در ساختار اصناف، عملاً اصناف را از ساختار سازمانی کارآمد تهی کرد و ساختارهای غیررسمی با محوریت گروه‌های مذهبی مانند گروه مؤتلفه اسلامی امکان فعالیت و مبارزه با حکومت را پیدا کردند؛ به‌نحوی که در این مدت، نافرمانی مدنی از قوانین حکومت از سوی بازاریان بیشتر شد. همکاری و حضور بازاریان به‌طور عمده در راهپیمایی‌ها و گردهمایی مربوط به یادبود شهدای تظاهرات شهرهای قم، تبریز و یزد بیشتر شد و تعطیلی واحدهای صنفی به مؤثرترین راهکار کسبه برای مقاومت در برابر حکومت تبدیل شد. روشی که بلافاصله با تعطیلی واحدهای صنفی در اقتصاد شهر تأثیر گذاشت و می‌توانست به ایجاد یک بحران همه‌جانبه منجر شود. به‌طوری که از ۲۵۰۰ مورد تظاهرات سازمان‌دهی شده در کشور، تقریباً دوسوم آن توسط بازاریان یا با همکاری آن‌ها تدارک دیده شده بود.

حتی در همین مدت تجار و اصناف برای تأمین منابع مالی مبارزه تدارکات ویژه‌ای دیده بودند و اجرت کارگران و بازاریان آسیب‌دیده در فرآیند مبارزه را کمیته ویژه پرداخت می‌کرد. تا از این طریق بازاریان و خانواده‌های آن‌ها که در جریان مبارزه دچار مشکلاتی شده بودند، از نظر معیشتی حمایت شوند. تعداد شهدای جریان انقلاب نیز نشانگر این است که بازاریان در صف مقدم مبارزه قرار داشتند؛ به‌نحوی که از ۶۴۶ شهید بررسی شده از شهدای انقلاب در تهران، حدود نیمی از آن‌ها از لایه‌های متوسط تا پایین بازاریان بودند. اگرچه موضوع مبارزه با گران‌فروشی به‌عنوان یک عامل تأمه در مبارزات اصناف علیه حکومت مطرح نیست، ولی تحقیق انجام شده نشان می‌دهد که در سال‌های اجرای طرح مبارزه با گران‌فروشی روند همگرایی میان اصناف مختلف در مبارزه با حکومت روند

شستابان‌تری پیدا کرده بود و این موضوع باعث شد بازاریان در ناسازگاری و مخالفت با شاه و حکومت پهلوی هم‌داستان شوند. از این منظر می‌توان این مدعای اصلی را پذیرفت که طرح مبارزه با گران‌فروشی و نظارت بر بازار، به‌عنوان عامل پیش‌برنده نقش مهمی در تسریع فرآیند سقوط پهلوی داشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹) **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم ختایی، تهران: نشر نی.
- اسکاچ پل، تدا. (۱۳۷۶) **دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی**، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۴) «نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران»، **ماهنامه گفتگو**، شماره ۵۳.
- اشرف، احمد و علی بنو عزیزی. (۱۳۸۸) **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر نیلوفر، چاپ سوم.
- بادامچیان، اسدالله و علی بنایی. (۱۳۶۲) **هیئت‌های مؤتلفه اسلامی**، تهران: انتشارات اوج.
- بانک مرکزی. (۱۳۵۳-۱۳۵۷) **سالنامه آماری**.
- پارسا، میثاق. (۱۳۸۵) «سرچشمه‌های اجتماعی انقلاب ایران»، ترجمه: جواد افشار کهن، **جامعه‌شناسی ایران**، سال هفتم.
- پارسونز، آنتونی. (۱۳۹۰) **غرور و سقوط**، ترجمه سید محمدصادق حسینی عسکرانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پرتال اتاق اصناف ایران: <http://otaghasnafeiran.ir/history>
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۷۷) **پاسخ به تاریخ**، ترجمه حسن ابو ترابیان، تهران: سیمرغ، چاپ ششم.
- ----- (۱۳۵۵) **به‌سوی تمدن بزرگ**، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوره پهلوی.

- دولتشاهی، مهرانگیز. (۲۰۰۲) **جامعه، دولت و جنبش زنان ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰**، ویراستار غلامرضا افخمی، تهران: بنیاد مطالعات ایران.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۰) **الگوی برای توسعه اقتصادی ایران**، تهران: توسعه.
- رهبری، مهدی. (۱۳۸۳) **اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، **آرشیوروزنامه کیهان**، سال ۱۳۵۴.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۵۷) **شاخص‌های اقتصادی** (گزارش سوم)، تهران.
- شاهدی، مظفر. (۱۳۸۲) **حزب رستاخیز: اشتباه بزرگ - آسیب‌شناسی یک ناکامی بزرگ**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۹۵) **اقتصاد و دولت در ایران**، تهران: اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی ایران، چاپ اول.
- فوران، جان. (۱۳۹۰) **مقاومت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: نشر رسا، چاپ یازدهم.
- کتابی، احمد. (۱۳۸۴) **قحطی در ایران**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم.
- لاجوردی، حبیب. (۱۳۸۲) **خاطرات عبدالمجید مجیدی**، تهران: گام نو، چاپ سوم.
- لیلاز، سعید. (۱۳۹۲) **موج دوم**، تهران: نیلوفر، چاپ اول.
- مؤسسه اطلاعات. (۱۳۹۵) **آرشیوروزنامه اطلاعات**، سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۳.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، **آرشیوروزنامه آیندگان**، سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۳.
- _____ . **آرشیوروزنامه رستاخیز**، سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۶.
- _____ . (الف ۱۳۵۳) **قانون تشکیل وزارت بازرگانی**، تهران، شماره پرونده: ۲۴۴۰ روزنامه: ۸۶۱۴، دوره: ۲۳.

- _____ - (۱۳۵۳) قانون تأسیس صندوق حمایت از مصرف‌کننده، تهران، شماره پرونده: ۲۴۵۲، روزنامه: ۸۶۳۰، دوره: ۲۳، چاپ دوم.
- _____ - (۱۳۵۰) قانون نظام صنفی، تهران، شماره پرونده: ۱۹۲۶، روزنامه: ۷۷۱۲، دوره: ۲۲.
- _____ - (الف ۱۳۵۴) اساسنامه مرکز بررسی قیمت‌ها، تهران، شماره پرونده: ۲۶۳۹، روزنامه: ۸۹۱۴، چاپ هفتم.
- _____ - (ب ۱۳۵۴) برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده). تهران، شماره پرونده: ۲۵۷۰، روزنامه: ۸۸۶۸، سال: ۱، شماره چاپ: ۱۳۵۴.
- _____ - مطلبی، مسعود. (۱۳۸۶) «واکاوی علل مخالفت بازاریان با حکومت پهلوی»، نشریه زمانه، شماره ۵۷.
- _____ - منوچهری راد، رضا، ناصر شمس قارنه. (۱۳۹۲) بیماری هلندی در اقتصاد ایران، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- _____ - هالیدی، فرد. (۱۳۵۸) دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوعی، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- Guilain Denoeux. (1993) *Urban Unrest in the Middle East: A Comparative Study of Inform Networks in Egypt, Iran, and Lebanon*, New York: State University of New York Press.
 - Looney, R.E. (1982) *Economic Origins of the Iranian Revolution*, New York: pergamon press.
 - Mazaheri, Nimah. (2006) State repression in the Iranian bazaar, 1975-1977: The anti-profitereering campaign and an impending revolution», *Iranian Studies*, volume 39, number 3, September, pp: 401-414.
 - Pesaran, M. H. (1985) «Economic Development and Revolutionary Upheavals in Iran» in Haleh Afshar (ed), *Iran, Revolution in Turmoil*, 1 *The Macmillan press LTD*.
 - Parsa, Misagh» (1985) .Economic Development and political Transfor-

mation: A Comparative Analysis of the United States, Russia, Nicaragua and Iran», *Theory and society*.